

# اشتباهات مستشرقین

(۲)

آتش شرك و بت پرستی در بسیاری از زوایای جهان ریشه دوانیده بود و اجتماعات را بکام خود فرومی برد ، خدایان کاذب بر مسند الوهیت تکیه زده بودند و انسانهای زیبون و کوتاه فکر در مقابل آنها ، کرنش میکردند و با تمام نیرو میکوشیدند که موجودیت خویش را در راه آنان ، نثار کنند در يك گوشه جهان پس از سالیان دراز ، هنوز « یزدان » و « اهریمن » با یکدیگر در جدال بودند و گاهی عاملین « یزدان » بنام رب النوعهای خیر ، گروه اهریمن را مغلوب میساختند و زمانی نیروهای شر بر دست پروردگان خیر پیروز ، میشدند ، در گوشه ای دیگر رهبران یهود گرد یکدیگر نشسته بودند و گاهی از آواز خواندن خداوند ، در هنگام وزیدن نسیم بهار در باغ (۱) سرمست میشدند و زمانی از عاشق شدن پسران خداوند بردختران آدمیان (۲) سخن میگفتند و بالاخره میکوشیدند که توجیهی بر پشیمان شدن خداوند از خلقت انسان در زمین (۳) و زمین خوردن خدا در نبرد با یعقوب ، بنمایند (۴) در همین زمان پیشوایان مسیحیت تحریف یافته نیز ، میکوشیدند که راهی برای اقامت ثلاثه یعنی (اب و ابن و روح القدس) باز کنند ، و بالاخره تلاش میکردند خداوندی را که به الاغ و کره اش احتیاج دارد (۵) از این نیاز منصرف سازند عده ای به پیشگاه فرعون صفتان سجده میکردند و آن گروه تاراجگر را خدای خویش ، میدانستند و دسته ای عتبه بوس بارگاه بتها و اصنام تراشیده ای نظیر هبل و لات و منات و عزی و یعوق و یغوث و وودونسر و غیره بودند ، با این تفاوت که بعضی میگفتند (ما نعبدهم الا لیقربونا الی الله زلفی!) یعنی ما بتها را فقط برای این پرستش میکنیم که ما را بدرگاه الهی نزدیک سازند. (۶) و بعضی دیگر خود این پیکرهای بی روح را خدا می پنداشتند . قبله گاه برخی نیز حیوانات بود و مبعود عده ای ماه و ستاره و خورشید بحساب میرفت . بنا بنقل مسعودی در مروج الذهب (۷) دسته ای از اعراب ، ملائکه را می پرستیدند و تصور داشتند که آنها دختران خداوند هستند و قرآن مجید هم در باره آنها میفرماید «ویجعلون الله البنات سبحانه ولهم ما یشتهون» (۸)

(۱) سفر پیدایش باب ۳ آیه ۸ (۲) پیدایش ۶ : ۲

(۴) پیدایش ۳۲ : ۲۷ (۵) انجیل متی باب ۲۱ آیه ۳

(۶) قرآن مجید زمر آیه ۵ (۷) جلد ۲ صفحه ۱۲۶ چاپ مصر

(۸) سوره نحل آیه ۶۰

خلاصه شعله‌های هستی سوزشك و بت پرستی در تمام اقطار جهان گسترش یافته بود و اخگر سوزنده آن دامن بسیاری از افکار و جوامع را گرفته بود ، خدایان گوناگون حکومت افکار و عقول مردم ساده لوح و زیون را در اختیار داشتند و آن بیچارگان هم گاهی از شدت نادانی فرزندان خود را تا بقربانگاه معبودهای کاذب خویش ، پیش میرانند و با کمال خرسندی خون آنان را تقدیم درگاه خدایان میداشتند، خلاصه جهان در هرج و مرج عجیبی از تعدد خدایان بسر میبرد ، تا اینکه آفتاب وجود مقدس خاتم الانبیا از افق ریگستان حجاز درخشیدن گرفت و جهان را در پرتو انوار مقدسه خویش ، منور ساخت ، با ارائه اصلی متین و استوار بنام (لااله الا الله) بتمام آن اسارت‌های فکری خاتمه داد و رب النوع‌های دروغین را از باره الوهیت بزیر کشید ، جالب اینجاست که این اصل اساسی یعنی (لااله الا الله) از دو قسمت (لااله) و (الا الله) ترکیب شده در قسمت اول سخن را از نفی شروع میکند تا بشر بداند که باید کلیه معبودها و خدایان را دور افکند و در فکر و اندیشه او هیچ حکومتی از آن خدایان باقی نماند و هیچ نیروئی را به رسمیت نشناسد تا پس از آمادگی بذر والاله ، در فراخنای افکار ریخته شود و اندیشه‌ها را عمیقاً به یکتا پرستی گرایش دهد .

آری اسلام تکامل انسانها را در سایه عبادت خداوندی و نیل بسوی آن ذات بینهایت میداند و بس. از این جهت است که درباره خدا و صفات بی‌پایانش ، اینهمه سخن میگوید : و میفرماید وجودش در همه جا پرتو افکن است و هو الله فی السموات و فی الارض و یعلم سر کم و جهر کم ، ( ۱ ) او یگانه و صمد است ، نیز اید و زائیده هم نشده و برای وی همتائی نیست ( ۲ ) بهر کجا که رو کنیم جلوه گاه جمال اوست و اینما تولو افتم وجه الله ، ( ۳ ) (دیدگان از مشاهده او عاجز است ) ( لا تدر که الابصار ) و با توجه باینکه در همه جا و هر زمان ناظر بر ماست در عین حال قوانین زمان و مکان درباره او غیر قابل اجراست و همه چیز در برابر اراده اش سهل و آسان است و چیزی از نظر او مخفی نمی‌باشد) و ما یعزب عن ربك من مثقال ذرة فی الارض و لافی السماء ( ۴ ) ذات مقدسش از ما جدا ولی بمانزدیکتر از خود ماست ( هو معکم اینما کنتم ) ( ۵ ) ( و نحن اقرب الیه من حبل الوريد ) ( ۶ ) فرمان و اراده اش توأم است ( انما امره اذا اراد شیئاً ان یقول له کن فیکون ) رهبران مذهبی اسلام هم خضوع خویش را با کمال سربلندی به پیشگاه همین ذات بینهایت تقدیم نموده و در گفته‌های خود بدین مسأله توجه کافی داشته‌اند ، امیر مؤمنان علی علیه السلام در اولین خطبه نهج البلاغه می‌فرماید : « خدائی راستایش که همه گویندگان از مدح و ثنای او عاجزند و

(۱) انعام آیه ۳

(۲) سوره اخلاص (۳) بقره آیه ۱۱۰

(۴) یونس آیه ۶۲ (۵) حدید آیه ۴

(۶) ق آیه ۱۶ (۷) یس ۸۳

تمام حسابگران از شمارش نعمت‌های او درمانده اند . . . و دارندگان همت‌های بلند حقیقت او را درک نمی‌کنند و غواصان دریای فکر و اندیشه باو دست نیابند ، صفات او را پایانی نیست و البته نظیر این ستایشگری در بسیاری از متون اسلام و گفته های پیشوایان اسلامی ذکر شده است حال با توجه باین مطلب که یکتا پرستی و توحید اسلامی آنقدر عمیق و اصیل است که حتی بسیاری از خاور شناسان را هم در مقابل خود به کرنش واداشته و عده بسیاری از آنها زبان به تعظیم و تکریم گشوده اند (وما در پایان مقاله مقداری از آنها را ارائه خواهیم داد) ولی باز مشاهده می‌شود که چند نفری از مستشرقین بی‌اطلاع یا مغرض این اصل اساسی و دقیق اسلام را هم نادیده گرفته و حتی در این مورد که همگان یعنی دوست و دشمن در باره حقیقت آن اتفاق دارند ، مطالبی نادرست و بی‌اساس ذکر نموده اند و مادرذیل بنقل پاره‌ای از آنها می‌پردازیم :

۱ - در صفحه ۴۹ تاریخ تمدن کتاب چهارم ( عصر ایمان - اوج مسیحیت ) تألیف **ویل دورانت** ترجمه ابوالقاسم طاهری چنین آمده :

« صلاح الدین قاعدتاً باضعفا بملایمت رفتار می‌کرد و با مغلوبین مهربان و در وفای بعهد چنان از دشمنان خویش افضل بود که وقایع نگاران عیسوی در شگفت بودند چطور الهیاتی این‌سان غلط قادر بود آدمی چنین شریف بوجود آورد ، ! !

آقای ویل دورانت پس از اینکه صلاح الدین ایوبی را که یکی از سرداران معروف اسلامی در جنگهای صلیبی است فردی اخلاقی و شریف معرفی می‌کند ، ناگهان جمله را تغییر می‌دهد و از قول واقعه نگاران عیسوی الهیاتش را غلط می‌شمارد ، آری صلاح الدین يك فرد مسلمان است و الهیاتش همان الهیات اسلامی است ، و البته وقایع نگاران عیسوی که اقا نیم ثلاثه ایشان در مقابل توحید اصیل اسلامی دستخوش تزلزل گردیده بود ، بخود حق می‌دادند که الهیات اسلام را غلط بدانند زیرا منطق قرآن کریم با ارائه توحید دقیقش خط بطلان بر سه گانه پرستی ایشان کشیده بود و البته این واقعه نگاران مغرض بخیال‌خام خود می‌کوشیدند که توحید اسلامی را مخدوش سازند ، بنابراین در صدد برآمدند که الهیات اسلام را غلط جلوه دهند

۲ **گنت دو گوپینو** در صفحه ۲۸ **مذاهب و فلسفه در آسیای وسطی** ترجمه م . ف می‌گوید :

« در جنب دستورها و تعالیم قرآن یکدهه تعلیماتی هم هست که از افقهای مخالف پیدا شده است ، علت آزادی فوق‌العاده انتقادات و خرده گیریها بطوریکه من قبلاً ذکر کرده‌ام همان فقر و ابهام این فرمول اساسی است **لا اله الا الله** - محمد رسول الله و این همان فرمولی است که تمام اصول و فروع مذهب اسلام را در بر دارد ! »

خوانندگان عزیز در مقاله گذشته توضیح داده شد که این آقای مؤلف بدون شك یکی از کسانی است که بنا بر فرمان نقشه‌های جاسوسی و استعماری در این مملکت وارد شده و هدفش ایجاد تفرقه و پراکندگی و تقویت مسلک‌سازان در کشور ما بوده است ، زیرا در این کتاب که نامش

مذاهب و فلسفه در آسیای وسطی است ، مؤلف مندرجات کتاب را در دوازده فصل نوشته است که ۷ فصل آن بتنهائی اختصاص بمسلك بایه دارد ! و ۵ باب دیگر مخصوص تمام مذاهب و فلسفه‌ها در آسیای وسطی است ، و در خلال این ۷ باب تا توانسته است در ذم اسلام و مدح آن مسلك استعماری سخن پراکنی کرده است ، چنانچه ملاحظه فرمودید در نقل مزبور دو اصل اساسی از اصول اسلام که تمام اصول و فروع اسلام را در بر دارد یعنی لاله الا الله ، حمدر رسول الله را دو فرمول مبهم نام برده .

شما انصاف دهید ، غرض ورزی يك نویسنده تا چه حد است و معلوم نیست تا کی این قبیل قلمهای مسموم و مغرض در راه اجرای نقشه‌های پلید و شیطانی استعمارگران بکار برده میشود ، ولی بد نیست در اینجا ذکر کنیم که رهبران این مسلك که مورد تأیید مؤلف کتاب مزبورند نیز کوشش داشته‌اند که طبق خواسته استعمار ، بت پرستی قبل از اسلام را تجدید کنند و شیوع دهند و لذا ایندفعه بجای بتهای چوبی و سنگی ، خودشان را بعنوان خدا معرفی کردند ، مثلاً «باب» در صفحه ۵ لوح هیکل از کتاب بیان عربی خود ، بهاء در صفحه ۲۲۹ کتاب مبین خود ، و جاهای دیگر خویشتن را خدا و آفریدگار جهان هستی معرفی نموده‌اند : حال ملاحظه میفرمائید که بعقیده مؤلف ، فورمول اسلام که اولاً ریشه تمام بت پرستیها و شرک‌ها را می‌سوزاند و کلیه قدرت‌ها و نیروها را برای خدای بزرگ اثبات میکند و پس از آن محمد (ص) را سفیر و فرستاده امین خداوندی معرفی مینماید فقیر و مبهم است ولی فورمول کسانی که مورد تأیید اربابان استعمارگر مؤلف بوده است بسیار عالی و خلاصه بسیار کاملی از حقیقت است .

۳ - نظیر این تراوشات فکری در افکار خاورشناسان دیگری هم بچشم میخورد ، در صفحه ۳۲ در کتاب محمد پیامبر و سیاستمدار تألیف « موننگمری وات » ترجمه والی زاده چنین آمده « مواعظ اولیه محمد (ص) انتقاد از شرک و بت پرستی نبود بلکه برای کسانی بود که عقیده سطحی به خدا داشتند و هدف استحکام بخشیدن به عقیده این افراد از راه جلب توجه آنان به وقایع مخصوص و پیشامد های طبیعی بود که قدرت خدادار آنها دیده میشود ، یکتا پرستی مبهمی که مورد قبول مردم متفکر مکه و پیش از همه خود محمد قرار گرفته بود ، موجب شد که خداوند کعبه را همان خدای یگانه بدانند .

خوانندگان محترم ، از این آقای مؤلف باید پرسید که آیا دعوت به یکتا پرستی از طرف پیغمبر گرامی (ص) خط بطلان کشیدن به شرک و بت پرستی و انتقاد از معبودهای دروغین نیست؟ و آیا اینهمه مخالفتی که مشرکین و بت پرستان با پیغمبر اسلام داشته‌اند علتش ارائه همین توحید صحیح و نفی هر نوع معبود غیر از خدای یکتا بنام (الله) نبود ؟

۴ - در صفحه ۱۲۵ کتاب « محمد پیغمبری که از نو باید شناخت » تألیف کنستان ویرژیل گیورگیو ترجمه ذبیح الله منصورى چنین نوشته شده :

« در آنجا (در آسمانها) پیغمبر بقدری ب خداوند نزدیک شد که صدای قلم خداوند را می‌شنید و می‌فهمید که خدا مشغول نگاهداری حساب افراد بشر میباشد ولی با اینکه صدای قلم خداوند

را می شنید وی را نمی دید زیرا هیچکس نمیتواند خداوند را ببیند و لویپنمبر باشد « !! مؤلف کتاب پیش خود يك داستان تخیلی از معراج پیغمبر ساخته و در این داستان میگوید که پیغمبر صدای قلم خداوند را شنید ولی نتوانست او را ببیند چون هیچکس خدای را نمی بیند و لویپنمبر باشد ولی در صفحه ۱۳ همین کتاب میگوید «وقتی برخورد با خداوند در صحراهای عربستان يك واقعه استثنائی نباشد تولد يك پیغمبر واقعه ای خارق العاده نمی باشد» البته ذکر يك داستان خیالی بهتر از این نمیشود و بی ارزش بودن این مطالب ، ما را از شرح زیاد بی نیاز می سازد ، زیرا بر تمام کسانی که با افکار اسلام آشنائی دارند ، روشن است ، خدائی را که اسلام معرفی میکند نگاهداری حسابهایش با نیش قلم نیست بلکه دانای بینهایتی است که بر تمام جهان هستی علم و احاطه دارد (یعلم ما تخفون و ما تعلمون) (۱)

**خوانندگان گرامی!** نکته ای که بسیار قابل توجه است ، اینست که بسیاری از خاورشناسان عمیق و بی نظر وقتی که با اصل توحید اسلام آشنا میشوند ، خاضعانه در مقابل آن کرنش میکنند و زبان به تمجید و تحسین می گشایند و ما مختصری از انبوه گفته های آنان را ذیلا تقدیم می داریم :

«واگلیری» در کتاب پیشرفت سریع اسلام ترجمه غلامرضا سعیدی در صفحه ۳۵ میگوید «باید سپاسگذار اسلام بود که انواع بت پرستی را از بین برد» ، درص ۲۶۷ میراث اسلام نوشته ۱۳ تن از دانشمندان انگلستان زیر نظر «اورنولد و گیوم» ترجمه «مصطفی علم» آمده: «اگر این خداشناسی (اسلام) را که در آن هیچ واسطه ای بین خالق مخلوق نیست با آنچه مردمان متعصب پروتستان میگویند مقایسه کنیم خواهیم دید که مذهب پروتستان ، مذهب کشیشان است .»

در صفحه ۱۱۵ کتاب دختر کسپاه در جستجوی خدا اثر برنارد شاور ترجمه علی اشرف شیبانی چنین آمده «ششصد سال بعد از عیسی محمد اسلام را بجهانیان عرضه نمود و قدم بسیار بزرگی بسوی توحید برداشت» .

در جلد ۲۶ از صفحه ۲۹۲ کلیات ولتر چنین ذکر شده (۲) «دینی که محمد آوردی شك از مسیحیت برتر بود ، در آئین او هرگز يك مرد یهودی را به خدائی نگرفتند و يك زن یهودی را مادر خدا نپنداشتند و یهودیان دیگر را مورد نفرت و کینه خویش قرار ندادند در آئین او هرگز به کفر جنون آمیز مسیحیان دچار نگشتند و يك خدا را سه خدا و سه خدا را يك خدا ندانستند در آئین او هرگز خدای خود را به زیر دندا نهای خرد نکردند ایمان بخدائی یکتا تنها اصل بزرگ آئین محمد بود» !

و در صفحه ۱۰۴ از جلد ۱۷ کلیات ولتر مذکور است (۳) «البته باید اعتراف کرد که محمد تقریباً همه آسیارا از شرک رهایی بخشید و آئین خدای یکتا را بر همه کشورهای گسترش داد و با قدرتی عجیب بر ضد بت پرستان قیام نمود»

(۱) سورة نمل آیه ۲۶

(۲) بنقل از صفحه ۹۹ اسلام از نظر ولتر ، تألیف دکتر حدیدی

(۳) بنقل از ص ۱۲۸ اسلام از نظر ولتر .